اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**عرض شد اصل مساله در این بود که در بعضی از موارد ولو قبل از وقت می‌گویند مقدمات آن عمل را باید تهیه کرد و در بعضی از موارد نگفتند کلمات اصحاب مضطرب است این خلاصه‌ی بحث ایشان و توضیح داده شده که سعی شده جواب‌هایی بر این مطلب داده بشود و توضیحاتی بدهد .**

**یکی از آن جواب‌ها کلمات صاحب فصول بود در توضیح واجب معلق که خوب مرحوم نائینی چند صفحه هم تصادفا صحبت کردند فرمودند که واجب معلق قابل تصویر نیست قابل ثبوت نیست ، اثبات نیست و درست نیست ، توضیحات ما هم گذشت . اضافه کرد ایشان رأی دومی را شرط متاخر البته اینجا بحثش راجع به شرط متاخر صحبت نکردند چون در بحث مقدمه خواهد آمد .**

**بحث سوم که خود ایشان مطرح کردند بحث مقدمات مفوته که از راه مقدمات مفوته اثبات می‌کنند آن وقت ایشان مقدمات مفوته را این جور معنا می‌کنند مقدماتی هستند که ولو قبل از وقت است ولو قبل از خطاب است ، قبل از وقت است این مقدمات را اگر انسان انجام ندهد آن واجب در ظرف خودش از بین خواهد رفت ، فوت خواهد شد این مقدمه‌ی مفوته .**

**یعنی وقتی مستطیع شد باید آماده‌ی رفتن به حج بشود وسائل حج را آماده بکند احرام می‌خواهد ، لباسی می‌خواهد ، مسائلی می‌خواهد، مسائل گرمایی ، سرمایی نسبت به آنجا بلیط هواپیما ، ثبت نام در کاروان و الی آخره ، این مقدمات را باید انجام بدهد تا برسد به ایام نهم ذی الحجه و در عرفات ، اگر این کارها را نکند این حج در زمان خودش انجام نمی‌گیرد اسم این را ایشان گذاشتند مقدمات مفوته و فرمودند در مقدمات مفوته یعنی در این بحث ما در دو قسم بحث می‌کنیم یکی راجع به مقدمات مفوته که خود ذات عمل است یکی هم راجع به مقدمات علمیه .**

**راجع به یقع الکلام در مقدمات علمیه که عرض کردم مقدمات علمیه عادتا مراد احتیاط است ایشان مرادش این است که مقدماتی هستند که انسان باید تحصیل علم و احکام بکند عادتا مثل فحص مثلا اگر می‌خواهد برود در یک برنامه‌ای مثلا در یک موردی اصالة البرائة جاری بکند یا استصحاب جاری کند یا بقیه‌ی اصول عملیه را آنجا باید فحص بکند این را اصطلاحا ایشان اسمش را گذاشتند مقدمات علمیه که در موارد مقدمات علمیه واجب است فحص واجب است ، تنقیح این موارد را می‌خواهند بفرمایند کار ایشان این است .**

**بعد ایشان می‌فرمایند در صفحه‌ی 196 در مقدمات مفوته که توضیحش گذشت حالا ایشان تکرار کردند بله ، دیگر چون دائما تکرار می‌کنند ما یک دفعه توضیح دادیم دیگر احتیاج به تکرارش نداریم .**

**آن وقت ایشان در مقدمات مفوته دو سه جور مثال می‌زنند مثل :**

**كالماء الذي يتوقف الصلاة مع الطهارة عليه ،**

**که قبل از وقت نگه می‌دارد ؛**

**والساتر الذي يتوقف الصلاة مع الستر عليه ،**

**عرض کردم راجع به صلاة و طهارت و ستر می‌شود تفصیلی قائل شد روی نکته‌ی دیگری غیر از این مقدمات مفوته که ایشان می‌گوید؛**

**وهكذا ، وكنفس حفظ القدرة**

**یکی هم مساله‌ی حفظ قدرت ، اگر هم قدرت دارد می‌داند که اگر مثلا فلان کار انجام بگیرد دیگر قدرت ندارد الان آن قدرت را حفظ بکند ؛**

**كما لو فرض انه لو عمل العمل الكذائي لا يتمكن من الصلاة في وقتها ،**

**فرض کنید یک ماده‌ای بخورد که بیهوش بشود دیگر نمی‌تواند نماز بخواند ؛**

**فيكون العمل مفوتا للقدرة عليها ، وبذلك يندرج في المقدمات المفوتة ،**

**عادتا قدرت را جزو مقدمات مفوته نمی‌گیریم چون می‌گوییم به این معنا چرا ؛**

**فالمراد من المقدمات المفوتة ،**

**باز تکرار می‌کند ؛**

**والسر في ذلك : هو ان الوضوء انما يجب بعد الوقت لأنه من قيود المأمور به ،**

**قیود وجوب نیست قیود مأمور به که نماز است ؛**

**فحاله من هذه الجهة كحال الاجزاء ،**

**یعنی ولو به اصطلاح شرط است ، طهارت شرط است لکن حکمش حکم جزء پیدا می‌کند که باید تمکن برایش باشد ؛**

**وكذا الستر وغير ذلك من القيود الشرعية ،**

**عرض کردم اضافه کردن ستر مبنی است بر شاید مبنای ایشان که یک اطلاقی در باب ستر داشته باشد ، در باب فقهش یک اشکالی دارد بله ؛**

**ومعلوم : انه لم يقم دليل على هذه الكلية بحيث يلزم تحصيل كل مقدمة يكون لها دخل في قدرة المكلف مطلقا ولو قبل حصول شرط الوجوب ،**

**چون ایشان وقت را شرط وجوب ؛**

**وقبل مجيئ وقته لمن يعلم بحصوله فيما بعد ، إذ لم يقل أحد بوجوب السير إلى الحج قبل الاستطاعة ،**

**کسی نگفته اگر کسی مستطیع نیست برود به حج چون می‌داند بعد از اینکه مثلا راه افتاد رسید به آنجا ، آن وقت مستطیع می‌شود الان مستطیع نیست ، بعد از اینکه راه افتاد آنجا مستطیع می‌شود ؛**

**الی الحج قبل الاستطاعة لمن يعلم بحصولها فيما بعد مع عدم تمكنه من السير بعدها ،**

**یعنی الان مستطیع نیست لکن می‌داند بعد از دو ماه مستطیع می‌شود الان اگر راه نیافتد دو ماه بعد که مستطیع شد نمی‌تواند راه بیافتد یعنی آن وقتی که مستطیع شد دیگر قدرت ندارد ، الان که قدرت دارد مستطیع نیست پس می‌گوییم از الان ایشان مقدمات را انجام بدهد برای بعد که می‌خواهد مستطیع بشود ایشان می‌گوید کسی این را نگفته است بله ؛**

**فلزوم تحصيل المقدمات المفوتة بهذه الكلية مما لا دليل عليه ،**

**دلیلی برایش نیست ؛**

**ولم يدعه أحد ، بل انما قالوا بلزوم تحصيل المقدمات المفوتة في الجملة في بعض الموارد ،**

**نه اینکه در همه‌ی موارد در بعضی از موارد ؛**

**وفي بعض الحالات في خصوص بعض المقدمات ، ومعلوم : انه لم يقم دليل بالخصوص في كل مورد حكموا فيه بلزوم تحصيل المقدمات** **المفوتة ،**

**عرض کردم اصلا طرح مساله‌ی مقدمات مفوته که ایشان می‌فرمایند بعد می‌گوید آقایان نگفتند ، آقایان مطرح نکردند مقدمات مفوته را حالا کسی بگوید یا نگوید اصلا مطرح نشده بود بحث مقدمات مفوته**

**یکی از حضار : به خاطر ظهورش بوده است ؟**

**آیت الله مددی : به خاطر اینکه همه‌ی مقدمات مفوته هستند فرقی نمی‌کند .**

**اصلا مقدمه یعنی اگر چیست که اگر انجام ندادیم عمل انجام نمی‌گیرد ، خوب همه‌ی مقدمات مفوته هستند زمان درش تاثیر ندارد ، اینکه ایشان می‌گوید لم یقل احد ، لم یقل به خاطر اینکه این مقدمات مفوته به این معنایی که ایشان گفته کسی نگفته است ، این نه اینکه مقدمات مفوته را قبول نداریم .**

**عرض کردم یک پدیده داریم ، یک مطلبی داریم ، یکی تحلیل و تفسیر داریم اینکه شما مثلا قبل از وقت آب دارید ، آب را نریزید چون می‌دانیم بعد از وقت ، بعد که وقت می‌شود وقت نماز باید نماز بخوانیم آب نداریم ، این یک مطلب است . یک مطلب دیگر این است که ایشان الان آب ندارد برود تحصیل آب بکند تا در وقت وقت با آب باشد . خوب این دو تا را ایشان مقدمات مفوته می‌داند یکی‌اش لازم است یکی‌اش لازم نیست این همین بحث ایشان این است .**

**چرا در یک جا گفتند واجب است برای شما آب نریزید آب را نگه بدارید ، در یک جای دیگر گفتند تحصیل آب قبل از وقت واجب نیست این تمام اشکال ایشان این است . ایشان می‌گوید نکته‌اش این است که مقدمات مفوته در همه‌ی موارد واجب نیست در عده‌ای یعنی بحث مقدمات ، در عده‌ای مقدمات می‌آید نه همه‌ی موارد بله .**

**لم يقم دليل بالخصوص في كل مورد حكموا فيه بلزوم تحصيل المقدمات المفوتة ،**

**اصلا تعبیر مقدمات مفوته ندارند ؛**

**فلابد حینئذ من بيان ما يكون ضابطا ،**

**پس خوب است ما یک ضابطی قرار بدهیم ، معیاری قرار بدهیم برای مواردی که واجب است تحصیل مقدمات و مواردی که نبود ؛**

**فنقول ،**

**بعد وارد بحث دیگری می‌شوند ایشان که مقدمه‌ی آن بحث می‌شود و آن اینکه قدرت را ایشان به دو قسم تقسیم می‌کنند ، قدرت عقلی و قدرت شرعی . قدرت عقلی را همان می‌دانند که در لسان دلیل ذکر نشده است ، قدرت شرعی در لسان دلیل آمده است . چون اینها عرض کردم در ذهنیتشان من استطاع الیه سبیلا را به معنای قدرت گرفتند استطاعت را قدرت گرفتند ما جور دیگر معنا کردیم خوب این بحث اختلاف در فهم زیاد است .**

**البته داریم فلم تجدوا داریم ، حالا لا یقدر هم داریم ، در بعضی از روایات لا یقدر علی ذلک این را داریم ، در بعضی از روایات مثلا به مقدار سعه ، لا یکلف الله نفسا الا سعتها آن هم داریم که سعه باشد اما لفظ قدرت بالخصوص در بعضی از روایات آمده ، در بعضی از روایات لمن لا یقدر شاید مجموع روایاتش هم زیاد نباشد یکی در باب زکات یکی در باب کذا در این ما عنوان لا یقدر که ایشان می‌خواهند بگوید در لسان دلیل داریم .**

**اگر در لسان دلیل قدرت اخذ بشود می‌شود قدرت شرعی ، اگر در لسان دلیل اخذ نشود می‌شود قدرت عقلی . آن وقت ایشان می‌فرمایند:**

**ان القدرة اما ان تكون عقلية ، واما ان تكون شرعية ، ونعني بالقدرة العقلية : ما إذا لم تؤخذ في لسان الدليل ، بل كان اعتبارها لمكان حكم العقل بقبح تكليف العاجز من دون ان يكون الشارع قد اعتبرها ،**

**یعنی شارع آن را در لسان نیاورده ، حکم عقلائی که هست حکم عامی ، حالا مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی عقیده‌اش این است که شارع رئیس العقلاء است ، اگر یک مطلبی را عقلاء گفتند شارع هم گفته است ، البته این مطلب ایشان تعبیر خوبی نیست شارع رئیس العقلاء که اصلا ...**

**علی ای حال ایشان می‌فرمایند قدرت عقلیه از باب این است که تکلیف عاجز قبیح است ؛**

**ويقابلها القدرة الشرعية ، وهي ما إذا اخذت في لسان الدليل ،**

**در لسان دلیل اخذ شده باشد .**

**عرض کنم که این مطلبی که ایشان می‌خواهند بفرمایند فرق ما بین قدرت عقلی و قدرت شرعی این مطلب درست است اگر در لسان دلیل اخذ بشود درست است اما این نکته‌ای که ایشان اشاره کردند خیلی روشن نیست .**

**ببینید اصولا ایشان یک مطلبی را خودشان به ارتکازشان فهمیدند و آن اینکه اعتبار قدرت عقلی به لحاظ اینکه تکلیف عاجز قبیح است این نکته‌اش این است ، این نکته‌ی کار اینجاست . چون بعبارة اخری این حکم که باید تکلیف به قادر باشد این نه به خاطر حفظ به عنوان خود قدرت است به عنوان اینکه سلبش ، تکلیف ، یعنی جهت سلبی را حساب کرده است .**

**چون این خودش یکی از مسائل بسیار مهم است در هم مسائل اجتماعی هم مسائل فردی یک دفعه شما یک امر وجودی را به عنوان خودش نگاه می‌کنید ، یک دفعه یک امر وجودی را به لحاظ امر ادبی نگاه می‌کنید دقت می‌کنید چه می‌خواهم بگویم ؟ مثلا الان بحث‌های زیادی هست بحث درمان ، که باید در جامعه بحث درمان عمومی باشد ، چنین و چنان ؛ خوب عده‌ی زیادی هم می‌گویند آقا بحث درمان غلط است شما بحث سلامت را مطرح کنید کسی مریض نشود .**

**درمان در جایی است که مریض می‌شود بخواهید علاجش بکنید این بحث وجودی است آن بحث ، شما یک دفعه می‌گویید خود قدرت بعنوانها دخیل است آن وقت شما می‌خواهید بگویید عقل به این حکم نمی‌کند دقت کردید چه شد ؟ نکته روشن شد ؟ عقل حکم نمی‌کند قدرت بعنوانها دخیل است ، عقل حکم می‌کند که تکلیف عاجز قبیح است ، مثل بحث حجیت .**

**خوب آقایان حجیت را عقلی گرفتند ، ذاتی گرفتند مثل مرحوم شیخ ، عرض کردیم بعد از اینکه اخباری‌ها مناقشات خودشان را ، چون یکی از مواردی که اخباری‌ها روی آن تأکید دارند حجیت علم را ذاتی نمی‌دانند ، اصلا یکی از جهاتی که بعدها اصولیین شیعه ، اصولیین متاخر شیعه با اخباری‌ها در افتادند روی همین مساله بود که آیا مساله‌ی به اصطلاح علم به اصطلاح ذاتی است حجیتش یا نه و عرض کردیم مراد از علم در اینجا مرحله‌ی تنجز است چون مراحل را معین کردیم که روشن بشود .**

**آن مراحل علم تاثیر گذار نیست ، در مرحله‌ی امتثال علم تاثیر گذار در سقوط ذمه است ، اما در مرحله‌ی تنجز علم تاثیر گذار در ثبوت ذمه است ، در مرحله‌ی تنجز ، عرض کردم مرحله‌ی تنجز مرحله‌ای است که تکلیف به ، به حساب خطاب به مکلف رسیده است ما ، مخصوصا چون هفت تا محور درست کردیم این محور تنجز محور ششم است .**

**بحثی که شد این شد که در محور ششم که وصول تکلیف ، وصول حکم به مکلف باشد آیا شارع تصرفی کرده یا نه ، اصلا شارع می‌تواند تصرف کند یا نه ، یا شارع واگذار کرده به عرف عقلاء ، اگر علم پیدا کرد که این حکم الهی است این علم حجت است از هر راهی می‌خواهد باشد . چون اخباری‌ها می‌خواستند بگویند که چون ائمه علیهم السلام از مثل قیاس منع کردند حتی اگر مودی به علم باشد این علم حجت نیست روشن شد ؟**

**اصولی‌هایی که بعد از اخباری‌ها آمدند اصرار داشتند که علم از هر ، شیخ هم می‌گوید که علم طریقی از هر سببی باشد از هر مصدری باشد برای هر کسی باشد این علم حجیت دارد و شاید هم نظر شیخ روی این جهت بوده که گفت اعلم ان المکلف اذا ، عرض کردیم این عبارت ان المکلف اذا التفت الی حکم شرعی در مثل مفاتیح مرحوم استاد ایشان مرحوم سید محمد مجاهد ان المکلف المجتهد دارد حالا شیخ چرا کلمه‌ی مجتهد را انداخته نمی‌دانیم .**

**کلمه‌ی مجتهد را انداختند اما خوب بعد علماء بحث کردند حالا شیخ انداخته است . مرحوم آقا ضیاء می‌گوید این مکلف مطلق است شامل مجتهد و عامی هم می‌شود . مرحوم آقای نائینی می‌گوید نه این مکلف خصوص مجتهد است آن که ظنش ظن است و آثار حجیت دارد ، آن که علمش علم است و آثار حجیت دارد باید مجتهد باشد مکلف عامی علم هم پیدا کند چه تاثیر دارد عامی عامی است دیگر .**

**اما شیخ می‌خواهد بگوید نه علم اگر پیدا شد از هر راهی حجت است عرض کردم این بحث به این صورتش در میان علمای ما حالا آقایان خیال کردند از زمان شیخ انصاری شروع شد نه این نیست . اصل بحث ، اصلا اصل بحث در مصادر عامه مطرح شد و آن هم به خاطر اینکه ما غالبا راهی به تحصیل علم به احکام نداریم شبیه مقدمات انسداد که ما داریم آنها موجز مقدمات انسداد را می‌آوردند می‌گفتند ظن حجت است .**

**ما مقدمات انسداد را با طول و تفصیل آوردیم برای همین رسائل با مقدمات انسداد و با تنبیهاتش 90 صفحه‌ی رسائل همین چاپ مرحوم رحمة الله خدا رحمتش کند مرحوم آقای شیخ رحمت الله کرمانی چون ایشان از آن چهره‌های بسیار معروف ضد مشروطه بود ، استبدادی سخت بود بعد هم رفت به هند علی ای .**

**بعضی از حواشی‌اش که خیلی نا مربوط است خیلی علی ای ، در همین چاپ مرحوم آقای شیخ رحمت الله که چون چاپ واضحی است نسبت به چاپ قبلی رسائل خیلی واضح است و خیلی معروف‌تر شد در آنجا 90 صفحه بحث انسداد است ، انسدادی که ایشان دارد حالا در کفایه کمتر است اما در آنجا با مقدمات و موخرات و تنبیهاتش 90 صفحه بحث گرفته است . این انسداد را اجمالا اهل سنت گفتند ، خلاصه‌اش این است که ما راهی به تحصیل علم به احکام نداریم پس بیایم به ظن عمل کنیم خیلی مختصر دیگر ، اینها آمدند گفتند حالا که راه نداریم قرعه بزنیم ، ترک احکام بکنیم ، فلان بکنیم در هر مورد به اصل عملی یک ، این مقدماتی این جوری ، دائما فروض، فروض ، فروض درست کردند همه‌ی فروض را درش مناقشه کردند الا اینکه در بعضی از موارد عمل بکنند .**

**و لذا علمای شیعه هم نتیجتا درست نرسیدند که ظن حجت است اهل سنت صاف نتیجه گرفتند که ظن حجت است ، علمای شیعه معروف شد بینشان که اگر ما مقدمات انسداد را قبول بکنیم دو نتیجه احتمال دارد یکی تبعیض در احتیاط یکی حجیت ظن دقت کردید ؟ چون احتیاط هم حکم عقل است اگر آن مقدمات درست بشود که ما راهی نداریم راه علم نداریم خوب تبعیض ...**

**یکی هم نه ظن حجت است آن دو تا با هم دیگر خیلی فرق می‌کند نمی‌خواهم حالا وارد بحث انسداد بشوم با آن طول و تفصیلی که در محل خودش هست .**

**بعد اینها آمدند گفتند اگر بنا شد ظن حجت باشد پس علم به طریق اولی حجت است ، روشن شد ؟ نه بحث ذاتی بوده نه بحث ذات بوده هیچ کدام از این مباحث نبوده است . آن وقت در کلمات اصولیین مثل علامه آمده علم ، علم آمده لذا در اصولیین ما تا قبل از اخباری‌ها خیلی اصولیین قوی ما اصولا نداریم همین علامه هست و بعد فرض کن مثلا مقداری حرف‌های علمای دیگری که در این مقام بودند امثال مرحوم ، علی ای حال دقت فرمودید چه می‌خواهم عرض کنم ؟**

**بعد از اخباری‌ها اصول ما زیاد نوشته شد ، اصول شیعه مثلا ضوابط نوشتند چند مجلد ، 8 مجلد است ؟ چاپ جدیدش 8 جلد است؟ 6 جلد است ؟ ضوابط نوشته شد ، مفاتیح نوشته شد نمی‌دانم ، معروف به صاحب ضوابط مرحوم سید ابراهیم قزوینی از شاگردان مرحوم شریف العلماء مازندرانی هم دوره‌ی مرحوم شیخ انصاری است به عنوان تقریرات درس شریف العلماء است ضوابط تقریرات درس شریف العلماء است ، چاپ جدید هم شده چاپ قدیم هم شده ، من هم هر دو را دارم منتهی چاپ جدید را به یکی بخشیدیم چاپ قدیمش را دارم ، یک تلخیصی هم دارد من به نظرم نسخه‌ی خطی از آن دارم ، خود ضوابط یک تلخیصی هم دارد غیر از خود متن کتاب یک تلخیصی هم دارد .**

**اشارات درست شد برای حاجی کرباسی در اصفهان قدس الله نفسه ، علی ای کتب اصولی مفصل ما بعد از اخباری‌هاست تقریبا می‌شود گفت تقریبا خلاصه و عصاره‌ی آنها در همین رسائل شیخ انصاری آمده است تقریبا این جور می‌شود گفت دقت فرمودید ؟ آن وقت در اینها که بعد از اخباری‌ها آمد چون اخباری‌ها این مساله را به ذات مطرح کرده بودند این مساله آنجا به ذات مطرح شد که حجیت علم ذاتی است خوب عده‌ای هم از آقایانی که اصولی بعد بودند گفتند اصلا حجیت علم ذات است ، حجتش ذاتش است بله آقا ؟**

**یکی از حضار : این تصرفی که شارع می‌تواند در علم بکند تصرف در موضوع علم نیست استاد ؟ یعنی وقتی گفت مجلس اگر تصویب کرد و در روزنامه‌ی رسمی آمد این اعتبار شده حالا من علم پیدا کردم از یک طریق دیگری که مجلس رأی داد**

**آیت الله مددی : خوب اخباری‌ها همین را می‌گویند .**

**یکی از حضار : حاج آقا ولی اگر به روزنامه‌ی رسمی به هر طریقی علم پیدا کردم**

**آیت الله مددی : حالا شما از یک راهی خبرنگاری فهمید در مجلس تصویب شد اما در روزنامه نیامده است .**

**یکی از حضار : برای اینکه موضوع حکم نیست که**

**آیت الله مددی : چرا دیگر ، اخباری‌ها حرفشان همین است ، اصولی‌ها می‌گویند نه علم پیدا کردید حجت است .**

**یکی از حضار : موضوع حکم استاد روزنامه‌ی رسمی است حالا اگر روزنامه‌ی رسمی را**

**آیت الله مددی : خوب این حرف اخباری‌هاست دیگر ، عرض کردم این حرف اخباری‌هاست ، اخباری‌ها می‌گویند می‌تواند شارع بگوید علم از قیاس بود حجت نیست ، ولو علم پیدا بشود .**

**یکی از حضار : علم به چه استاد ؟**

**آیت الله مددی : به حکم الهی**

**یکی از حضار : حکم الهی که نمی‌تواند**

**آیت الله مددی : ببینید عرض کردم در تنجز دو مرحله مهم است یکی تشخیص صغری یکی کبری ، در صغری متفق علیه است که به علم هر راهی شد ، شما می‌دانید این آب است ، شما می‌دانید این خمر است ، می‌دانید این بول است فرقی نمی‌کند . اصولا عرض کردیم شارع در موضوعات تصرف نمی‌کند چون شأنش نیست ، اصلا شأن شارع نیست که بگوید این آب است یا این بول است یا این چیست اصلا کار شارع این نیست ، در موضوعات تصرف نمی‌کند ، لذا موضوعات در اختیار مکلف است روشن شد این برای موضوعات .**

**بحث در سر احکام است اصولی‌ها گفتند در احکام هم تصرف نمی‌کند شما از هر راهی علم به این حکم پیدا کردید ولو از راه قیاس ، اخباری‌ها گفتند نه اگر شارع گفت این راه باطل است ولو علم اینها می‌خواستند بگویند اینکه شارع گفته قیاس باطل است قیاسی که مودی به ظن است اما اگر مودی به علم شد حجت است چون علم حجت است .**

**یکی از حضار : استاد قیاس مودی به علم موضوع حکم شرعی نیست یعنی اگر پیدا کردی که علم به حکم شرعی پیدا نکردی ، چون شارع گفته مثلا روزنامه‌ی رسمی**

**آیت الله مددی : علم که پیدا کردیم**

**یکی از حضار : از طریق جن علم به آن پیدا نکردی**

**آیت الله مددی : می‌گوید علم پیدا کرده خوب ، می‌گوید از راه قیاس علم پیدا کردم**

**یکی از حضار : به چه پیدا کرده ؟**

**آیت الله مددی : به اینکه حکم الهی این است .**

**شما می‌گویم بعضی از این آقایان چون این رسائل شیخ را می‌خوانند دعواهای قبلی را در ذهنشان نیست این دعوا سر چه بوده گفت سر بی صاحب می‌تراشند غالبا ، دعوا روشن بشود سر چیست ؟ دعوا سر این بوده که اگر شارع آمد یک راهی را نهی کرد مثلا گفت تقلید از فلان و فلان نکنید حالا اگر ما دیدیم یک فتوایی این آقا داد ما دیدیم خیلی قشنگ است فتوا با شواهد علمی می‌سازد علم برای ما پیدا شد اخباری‌ها می‌گویند چون شارع گفته ... نباید ولو علم پیدا شد .**

**اصولیین آمدند گفتند نه اگر علم پیدا نشد روشن شد دعوا ، اگر علم پیدا شد حجیت علم ذاتی است . عرض کردم بعضی‌هایشان اصلا، آن وقت چرا حجیت علم را ذاتی گرفتند خوب مرحوم آقا ضیاء دارد ، مرحوم آقا ضیاء عبارت را بهتر شرح داده مرحوم نائینی یک جور ، خلاصه‌ی حرفش این است که اینها می‌گویند حجیت تابع کشف است ، حجیت تابع کشف است .**

**وقتی کاشف تام بود مثل علم دیگر حجیت هم تام است ، اگر کاشف ناقص بود مثل ظن معتبر ، حجیت هم ناقص است این قابل اعتبار است اما اگر کاشف ، روشن شد حرف آقایان ؟ اینها می‌گویند حجیت ، در صورتی که ما قبول نکردیم حجیت را از کشف جدا کردیم اصل اشکال را وارد کردیم به آن ، حجیت را تابع کشف نگرفتیم ، روشن شد می‌خواهم ، اصلا می‌گویم آن مسائلی را که شیخ مطرح کرده است**

**و لذا عده‌ای چون گفتند کشف ذات قطع است نه ذاتی‌اش است البته بحثی هم کردند آقایان ذاتی کتاب برهان است ، ذاتی باب ... است به هیچ کدام نمی‌خورد یک بحثی آن جوری هم دارند که این کدام ذاتی است که در منطق گفته شده است حالا آن بحث‌هایش باشد یک وقتی که رسائل شرح می‌دادیم در بحث رسائل می‌گفتیم آن حرف‌ها را .**

**علی ای حال بعضی‌ها هم آمدند گفتند آقا حجیت ذات علم است چرا چون کشف ذات علم است ذاتی نیست و حجیت هم تابع کشف است اگر کشف ذاتش بود حجیت هم ذاتش است روشن شد ؟ حرف آقای شیخ هادی تهرانی .**

**مرحوم آقای شیخ هادی تهرانی اصلا بالاتر از آن رفته است از ذاتی هم بالاتر رفته است ، حرف اخباری‌ها این است که حجیت قابل تعبد هست بله اگر شارع تعبد نداشت شما علم پیدا کردید و مشکل خاصی نداشت این را می‌شود قبول کرد اما وقتی شارع گفت از راه قیاس وارد نشوید این را نمی‌شود قبول کرد .**

**ما اضافه کردیم بنده‌ی سرا پا تقصیر به کلام اخباری‌ها حتی در جایی که شارع نگفته آن علم باید عرفی و عقلایی باشد 90 درصد مقدماتش عقلایی باشد حالا قیاس نباشد . می‌گوید من دیدم کلاغ از این طرف پرید پس نماز جمعه واجب است من علم پیدا کردم خوب علم پیدا کنید ، مثل قطع قطاع دارند آقایان که قطع قطاع را بحث دارند مرحوم شیخ ، چون بحث شک کثیر الشک بود مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بحق قطع قطاع را هم اضافه کردند .**

**آقایان بعد از مرحوم شیخ جعفر ، مرحوم کاشف الغطاء ایشان هم رفتند روی بحث قطع قطاع ، ما اصولا بحث قطع قطاع را مطرح نکردیم عرض کردیم کسی که به هر سبب غیر عرفی برای او به سرعت قطع پیدا می‌شود این یک نوع حالت جنون است این باید برود خودش را معالجه بکند بحث حجیت را مطرح نکند راجع به این شخص کسی که از هر مقدمه‌ای برایش قطع پیدا می‌شود این حالت عادی ندارد این حالت ادراکی‌اش مشکل دارد اصلا بحث حجیت**

**حالا شیخ می‌گوید برای خودش حجت است برای دیگران حجت نیست یک تفصیل ، ملزمش بکنند ، نکنند ، الی آخر ، اصلا این بحث ندارد ، اصلا بحث قطع قطاع ندارد ، وقتی که می‌گوید اگر کلاغ پرید پس نماز جمعه واجب است خوب این باید درمان عقلی بشود این اصلا بحث حجیت در مورد شخص قطاع که از هر سببی برای او قطع پیدا می‌شود سریعا برای او قطع پیدا می‌شود این مشکل روانی و ادراکی دارد این باید علاجش بکنند .**

**علی ای حال این بحث‌ها را ما در محل خودش چند بار تکرار کردیم ، اصل این مطلب که شارع آیا می‌تواند ، مقنن می‌تواند در مرحله‌ی تنجز تصرف بکند ، عرض کنم این مشکل ندارد ، مشکل خاصی ندارد ، شارع بگوید مقنن بگوید قوانینی حجت است که بعد از تصویب در مجلس که مسلما تصویب شد در روزنامه‌ی مجلس باشد تازه می‌تواند روزنامه‌ی مجلسی که به دیوار مجلس کوبیده باشند .**

**یکی از حضار : استاد پس سه تا جزء دارد حکم ، من اگر به یک چیزی که به یک روشی به این سه جزء علم پیدا کردم که هم تصویب شد هم در روزنامه‌ است هم روی دیوار است از هر طریقی این سه تا را احراز کردم دیگر حجت است .**

**آیت الله مددی : هر طریق نه دیگر وقتی در روزنامه بود روی دیوار بود .**

**یکی از حضار : نه هر طریق دیگر چه من خودم دیدم چه فیلمش را دیدم ، چه یک جنی آمد گفت که آنجا نصب کردند**

**آیت الله مددی : آن بحث دیگری است ، کسی گفت نه آن بحث دیگری است .**

**یکی از حضار : این سه تا را اگر برای من علم حاصل شد که هم تصویب شد هم روزنامه**

**آیت الله مددی : الحمدلله فعلا شاید اوائل این جور بود ، فعلا این فیلم‌ها از بس درش دروغ دارد فیلم را هم نمی‌شود اعتماد کرد**

**یکی از حضار : استاد علم است دیگر**

**آیت الله مددی : علم نیست کجا علم است ؟ نه علم نیست اصلا .**

**یکی از حضار : حالا گفته بگویید یک چهارمی هم اضافه کنیم**

**آیت الله مددی : حالا اضافه کنید بگوید نه هر وقت خودت خواندی نه ، بشود چهارتا ، پنج تا ، آنهایش مهم نیست ، عددش مهم نیست ، آقایان اصولی‌ها می‌گویند نمی‌شود این کار را بکند**

**یکی از حضار : چرا نمی‌شود حاج آقا ؟**

**آیت الله مددی : می‌گویند علم تنقیص است ، مرحوم شیخ ، پس شما این همه اصول خواندید از زمان شیخ انصاری تا حالا چه بود ، آقای نائینی هم عقیده‌اش این است ، آقا ضیاء هم این است ، آقای خوئی هم عقیده‌شان همین است ، ما یک دو سه نفری داریم که مخالفت کردند ، امثال آقای شیخ محمد حسین اصفهانی ایشان می‌گویند نه حجت علم عقلائی ذاتی نیست ایشان هم منکر است .**

**و ما عرض کردیم حق با اخباری‌هاست بلکه وسیع تر از آن مقداری که اخباری‌ها گفتند شارع می‌تواند هم شارع می‌تواند تصرف کند هم عقلاء تصرف کردند ، علم شما از هر راهی پیدا شد از هر سببی پیدا شد ، علم حجیت ذاتی ندارد می‌گوید من علم دارم . الان هم اگر دقت کنید در حوزه‌های ما خیلی ، خیلی حتی افراد علمی می‌گوید آقا من قطع دارم ، من یقین دارم ، خوب قطع داشته باشد باطل است یقینش باطل است .**

**می‌گوید نگوییم که تو به قطعت عمل نکن بگو باطل است بگو مقدماتش ، نه اصلا می‌گوییم آقا عمل نکن ، مثل علم وسواسی در عروه دارد لا عبرة لعلم الوسواسی فی الطهارة والنجاسة . عرض کردیم آنجا که حالا نجاست درست راست است حرف ایشان ، در طهارت اگر وسواسی علم به طهارت بگوید دیگر طهارت عرش اعلی است ، وسواسی بخواهد علم به طهارت پیدا بکند از این بالاتر تصور نمی‌شود.**

**این نوشته لا عبرة بالوسواسی خیال کرده مطلقا ، خوب وسواسی که به طهارت علم پیدا کند که معجزه است اصلا شبیه علائم الظهور است اصلا ، مطالب را پشت سر هم می‌آورند دقت در خصوصیات عبارات و نکات فنی مساله نمی‌شود بفرمایید آقا .**

**یکی از حضار : استاد ببخشید همین که امام به آن مکلف می‌گوید که شما اگر در فلان روز نام فلان کتاب بود عمل کن خود همین حرف را ما به آن علم نداریم مگر ؟**

**آیت الله مددی : نه یقین داریم ، نه مفروض این است ، نه ببینید مفروض این است که به این علم داریم یعنی این طریقه‌ی امامیه است اصلا فاصل بین امامیه این حد فاصل بین امامیه و غیر امامیه است**

**یکی از حضار : نه ببینید بحث سر این است که خود همین کلام که شما از فلان طریق باید**

**آیت الله مددی : نه قانون گذاشته ، قانون گذاشته رسمی ، روی دیوار مجلس هم نوشته شما باید فقط به قوانینی عمل کنید که مثل این قانون به دیوار مجلس باشد .**

**یکی از حضار : خوب اینکه محل نزاع نیست ، ما قطع موضوعی که محل نزاع نیست ، بحث قطع طریقی است که چنین چیزی را شارع نفرموده است ، قطع موضوعی که می‌فرمایید از این راه مثلا باب قضاوت را مثال می‌زنند .**

**آیت الله مددی : لذا ما عرض کردیم علم در باب تکالیف موضوعی است طریقی نیست**

**یکی از حضار : شما کلا موضوعی می‌دانید**

**آیت الله مددی : بله موضوعی می‌دانیم ، اصلا آن بحث ، و لذا آن بحث ندارد ما هم اشکالمان همین بود شما تازه تشریف آوردید ما سابقا عرض کردیم علم در باب تکالیف موضوعی است طریقی صرف نیست که شیخ گفتند این فرض است که ایشان فرض کردند**

**یکی از حضار : خوب اگر طریقی بود ؟**

**آیت الله مددی : ایشان طریقی گرفتند به این معنا ، اما طریقی به این معنا نیست ، علم در باب تکالیف حد و حدود دارد**

**یکی از حضار : بر فرض طریقی بود**

**آیت الله مددی : چرا بحث فرضی بکنیم ؟**

**یکی از حضار : خوب فرمایش شیخ درست است اگر طریقی باشد ، شما مبنا را قبول ندارید**

**آیت الله مددی : نه نیست چون آخر . مثل اینکه شما بگویید الان بر فرض است شب است ساعت 2 است ، خوب نیست الان چه بحثی بکنیم فرض چه بکنیم ؟ این بحث را اینها گرفتند علم را در باب احکام طریقی گرفتند ما اشکال که طریقی نیست .**

**و لذا اخباری‌ها همین را می‌گویند ، می‌گویند طریقی نیست ، اینکه شارع می‌آید می‌گوید به قیاس عمل نکن ، یعنی حتی علم پیدا بکند پس طریقی نیست ، دقت کردید ؟ در مرحله‌ی تنجز دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟ من چون محاور را معین کردم عرض کردیم در محور ملاکات مسلم نظر شارع معتبر است ، حب و بغض هم نظر شارع ، تشریع هم نظر شارع ، ارسال رسل و انزال کتب هم که مرحله‌ی رسانه‌ای باشد این هم نظر شارع ، می‌ماند مرحله‌ی تنجز و امتثال .**

**در مرحله‌ی امتثال چون مربوط به اتیان عمل خارجا عرض کردیم در موضوعات خارجی علم طریقی است باز هم علم طریقی به آن سعه‌ای که مرحوم شیخ تصور کرده نیست و لذا گفتند علم وسواسی اعتبار ندارد باز هم به آن سعه‌ای که ایشان تصور می‌کند نیست ، مثل قطع قطاعی که ایشان تصور کردند باز هم نیست این هم نیست نه .**

**اما در مرحله‌ی تنجز که مربوط به تکالیف است در اینجا شارع می‌تواند بگوید از این راه برای شما ، گفته از راه قیاس نه ، تصریح دارند آقایان قبل از مرحوم شیخ مثل مفاتیح که اگر لو حصل علم من القیاس کان حجتا ، شیخ این را تصویر نمی‌کند ندیدم در رسائل شیخ در ذهنم نیست اما در کتب اصولی قبل از شیخ دیدم که ، اخباری‌ها حرفشان این است که اگر از قیاس علم پیدا شد حجت نیست ، شارع می‌تواند نهی از علم بکند .**

**یکی از حضار : حاج آقا در موضوعات طریقی است دیگر**

**آیت الله مددی : طریقی هست لکن باز هم به آن طریقی محضی که شیخ گفته نیست**

**یکی از حضار : آخر اگر طریقیت داشته باشد و طریقیتش را حجتش را شما ذاتی بدانید نمی‌توانید قطع قطاع را منکر بشوید**

**آیت الله مددی : نه ما منکر می‌شویم ، آن حالت مریضی ، طریقی صرف قبول نکردیم ، مثل وسواسی چطور وسواسی را خارج کردند، طریقی صرف هم آنجا نیست ، لکن آنجا به اصطلاح می‌آورد به امور غیر عقلائی . اینجا هم همین طور است یا امور عقلائی است یا امور شرعی است ، اگر که از راه عقلائی باشد شواهدی که اقامه کرد .**

**عرض کردم فقیه که می‌آید شواهد اقامه می‌کند که می‌گوید مثلا 100 در صد برای من حکم واضح است 90 درصدش باید مقدمات عقلائی ، 10 درصد را به فقیه می‌گذاریم چون ذوق فقیهان فرق می‌کند با هم ، 10 درصدش ذوقیات و سلیقه و سابقه‌ی علمی فقیه می‌گذاریم اما 90 درصدش باید عقلائی باشد . بگوید اصلا این را من در تورات دیدم پس در اسلام هم همینطور است خوب این به چه دردی می‌خورد ولو دیگر علم پیدا کردیم .**

**پس این صحبت را دقت بکنید می‌گویم چون گاهی ، پس دو مطلب هست اصولا ببینید و لذا مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی می‌گوید حجیت قطع هم یعنی اگر نهی از آن نیاید این حجیت عقلائی است چرا چون اگر بنا باشد قطع حجت نشود خوب دقت کنید اختلال نظام لازم می‌آید ، این نکته‌ی فنی که من می‌خواهم بگویم این است .**

**دقت کنید ما در بعضی از جاها روی جهات مثبت نگاه می‌کنیم ، در بعضی از جهات روی جهات منفی حساب می‌کنیم ، دقت کردید؟ می‌گوید اگر گفت آقا من قطع پیدا کردم شواهد قطع من هم این بود ، درست هم هست شواهد می‌گوید نه تو دو مرتبه باید می‌رفتی فحص بکنی خوب این اختلال نظام لازم می‌آید حرفی به جایی نمی‌رسد این اصلا ، و لذا عرض کردیم حرف آقای خوئی که می‌فرماید خبر ثقه حجیت عقلائی دارد همین مشکل را دارد چون حجیت عقلائی یک مساله‌ای است که از آن نفی در می‌آید یعنی مثلا شما به خبر ثقه عمل نکردید اختلال نظام لازم نمی‌آید .**

**200 تا خبر ثقه است از 70 درصدش وثوق پیدا می‌کنید ، وثوق چون وثوق حجیت دارد ، بقیه‌اش وثوق پیدا نکردید ، عمل نکردید اختلال نظام لازم نمی‌آید دقت کردید نکته‌ی فنی ، یعنی حجیت یک بحث اثباتی نیست ، ما بعضی از مباحث اجتماعی ما بحث‌هایی که داریم گاهی می‌گویم مثل این می‌ماند شما می‌گوید ما باید به فکر درمان باشیم بیماری‌ها را برداریم ، یک تفکری هست که نه باید به فکر سلامت باشیم نه به فکر درمان باشیم ، اصلا کاری کنیم در جامعه بیماری نباشد .**

**و لذا در طب قدیم دو تا بحث دارند یکی حفظ الصحة یکی اعادة الصحة این دو تا بحث می‌کنند دو تا بحث مستقل است دو تا کتاب مستقل است ، حفظ الصحة همین است که شما سلامتتان را نگه بدارید ، آنها فرض می‌کنند یک جوان 20 ساله چه کارهایی باید انجام بدهد چه غذایی باید بخورد چقدر ورزش بکند چه کار بکند تا سالم بماند و یک مرد 50 ساله ، اما اعادة الصحة برای درمان است ، الان هم اگر دقت بکنید نوشته وزارت آموزش پزشکی ، درمان و بهداشت ، بهداشت همان حفظ الصحة است ، همان سلامت است .**

**یعنی این را آمدند جدا کردند در طب قدیم یکی بود جزو طب بود و عرض کردم کرارا این صحیفه‌ی ذهبیه که منسوب به حضرت رضاست در طب الرضا معروف است این در بخش سلامت است اصلا این برای حفظ الصحة است طب نیست این یک بخشی از طب است این کتاب صحیفة الرضا ، نه صحیفة الرضا ، صحیفه‌ی ذهبیه همین که به اسم طب الرضا معروف است این اصلا برای بخش حفظ الصحة است برای بحث بهداشت است درمان بیماری‌ها درش ندارد ، علم طب آن جوری درش ندارد آقایان اشتباه کردند و لذا خطاب به مأمون است که شما این کار را بکن این کار را بکن که مثلا برای حفظ صحت در بهار این طور ، تابستان این طور اینها همه برای حفظ الصحة است .**

**در مساله‌ی قدرت این طوری است در مساله‌ی قدرت خود حفظ عنوان قدرت دخیل نیست آن که دخیل است عاجز ، تکلیف عاجز قبیح است دقت کردید چه شد ؟ دو بحث است دقت می‌کنید ؟ و آن بحثی که ما مطرح کردیم حالا یک مقداری از وقت خارج شدیم دو تا کلمه هم بگوییم آن بحثی که ما الان مطرح کردیم عده‌ای از آقایان قدرت را دخیل نمی‌دانند نه اینکه قدرت دخیل نیست ، آنها می‌گویند در خطابات قانونی ، خوب دقت کنید ، قدرتی که دخیل است خطاب عامه‌ی مردم است ، قدرت عامه‌ی مردم است ، در خطابات قانونی عامه‌ی مردم قادر باشند اما اگر یک موردی قادر نبود انحلال نمی‌آورد .**

**یکی از حضار : یعنی خطاب می‌گیردش یا نه ؟**

**آیت الله مددی : ها خطاب هست به جای خودش محفوظ است .**

**یکی از حضار : یا این خطاب را نمی‌گیرد ؟**

**آیت الله مددی : منحل نمی‌شود ، معلوم شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**لذا اگر گفت نماز بخواند ازاله‌ی نجاست ، الان وارد مسجد شد بخواهد نماز بخواند ازاله‌ی نجاست ، نماز قدرت ندارد بر نماز ، اما خطاب نماز هست ازاله‌ی نجاست و لذا احتیاج به این ترتب مرحوم نائینی هم ندارد از این راه وارد می‌شود روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ پس دو بحث است روشن شد ؟ یک بحث تکلیف عاجز و قدرت این در مبادی امر مولی و عبد درست است ، مولی عبدش را به امری که روشن شد ؟ این عرض کردم اصول ما اصولا ابتدائا روی عبد و مولی است ، روی صفحه‌ی عبد و مولی نوشته شده است .**

**اینها آمدند گفتند حالا که خطاب قانونی است در خطابات قانونی قدرت دخیل است لکن قدرت عامه‌ی مردم دقت کردید ، قدرت عامه‌ی مردم ، نه اینکه عامه‌ی مردم قدرت دارند حالا یک شخصی قادر نیست ، خطاب منحل می‌شود آن را نمی‌گیرد این طور نیست ، خطاب منحل نمی‌شود ، پس چیست آنجا ، آنجا این جور می‌گوییم خطاب همه را می‌گیرد عاجز اگر عامه قادر باشند عاجز و غیر عاجز را هم می‌گیرد قادر و عاجز را هم می‌گیرد ، انما الکلام اگر عاجز بود معذور است ، عجز عذر است ، این دو تا خیلی فرق دارند ، روشن شد؟**

**یکی از حضار : منشاء اینکه خطاب قانونی منحل نمی‌شود چیست ، منشائش چیست ؟**

**آیت الله مددی : چون خطاب به عامه است**

**یکی از حضار : چرا خطاب به عامه است چون قدرت تصور و علم و حالات**

**آیت الله مددی : بله چون اصلا نظر روی فرد ندارد قدرت ، چون قانون برای جامعه است خطاب به جامعه است**

**یکی از حضار : برای آنکه قضیه حقیقیه است آن جوری درست است ؟**

**آیت الله مددی : ها این قضیه‌ی حقیقیه را که مرحوم نائینی آورده شبیه همان خطابات قانونی می‌خواسته اما آن نمی‌شود**

**یکی از حضار : خیلی فضایش تعمیم می‌دهد**

**آیت الله مددی : نزدیک است ها نزدیک است به آن دقت کردید ؟**

**پس بنابراین انحلال ، روشن شد آن بحثی که الان می‌گوییم قدرت دخیل است در خطاب یا نه ، مراد این است که اگر خطابی آمد عامه‌ی مردم قادرند این شخص قادر نیست ، این شخص قادر نیست . اینها آمدند گفتند پس چون قادر نیست خطاب به او نمی‌گیرد ، آنها آمدند گفتند نه خطاب عاجز را هم می‌گیرد اصلا نظر ندارد نه به عاجز نه به قادر ، خطاب ، خطاب قانونی است .**

**اگر عاجز است معذور است و عرض کردیم مشهور بین علما منهم آقای نائینی و آقای خوئی قدرت را شرط می‌دانند اگر عاجز بود خطاب ندارد ، عرض کردم آقای خوئی در یک جایی از محاضرات جلد 3 است به نظرم بحث ضد آنجا یک بحثی دارد که منکر این مطلب می‌شود خیلی عجیب است جای دیگری ندارد تمام مباحث آقای خوئی روی همان حرف‌های نائینی است اینجا این یک مورد ایشان من در کتاب ایشان در اصول دیدم ایشان می‌گوید نه قدرت شرط نیست عاجز معذور است ، عاجز معذور است نه اینکه قدرت دخیل است اگر قادر نبود الان که قادر بر نماز نیست معذور است نه اینکه تکلیف ندارد**

**یکی از حضار : الان ثمره‌ی عملی ندارد ؟**

**آیت الله مددی : چرا دیگر اگر انجام داد و لو مثلا ضدش هم انجام نداد درست است عملش درست است ، خطاب دارد ، خطاب موجود است عاجز خطاب دارد ، لکن چون عاجز ، روشن شد ؟ اینکه مرحوم نائینی می‌فرمایند قدرت شرعی و قدرت عقلی این سرش هم برای شما روشن شد چون در قدرت شرعی در لسان دلیل آمده آنجا قدرت شرط می‌شود روشن شد ؟**

**اینجا در لسان دلیل نیامده حکم عقل است ، حکم عقل به خاطر اینکه تکلیف عاجز قبیح است نه اینکه عنوان قدرت را گرفته است ، دقت کردید ؟ تکلیف عاجز قبیح است . لذا آنها آمدند در مرحله‌ی یک مرحله آن که الان به بحث ما مربوط می‌شود در اصول بیشتر سر این است که آیا انحلال را قبول بکنیم یا انحلال را قبول نکنیم ، و لذا ممکن است و لذا خوب دقت کنید مثلا یکی از مبانی مرحوم نائینی این است دیگر ، لا ضرر را شخصی گرفته لا حرج را نوعی گرفته است ، این را من آقای خوئی هم دارند در چند جا هم چاپ شده است از آقای بجنوردی هم شنیدیم .**

**ایشان می‌گوید لا ضرر شخصی است یعنی چه ، یعنی اگر فرض کنید هوا اینقدر سرد است 99 درصد مردم قم نمی‌توانند وضوء بگیرند اما یک نفر توانایی‌اش خیلی خوب است می‌تواند وضوء بگیرد این باید وضویش را بگیرد نگوید چون بقیه نمی‌توانند ضرر دارد من هم وضو نگیرم روشن شد ؟ لا ضرر شخصی است ، معنای لا ضرر شخصی روشن شد ؟ کار ندارد به بقیه ، بقیه برایشان ضرر دارد بقیه نگیرند تیمم بکنند این آقا برایش ضرر ندارد .**

**اما حرج ، حرج ضیق نفس است حالا شاید این بحث ضرر و حرج هم در این بحث‌های آینده الان چون وقت دیگر تمام شد خیلی خارج شدیم از وقت ، آنجا در ، لا حرج مثل اینکه اگر راهی مخوف باشد می‌گویند نماز قصر تمام است ، این آقا برایش حرج نیست بقیه‌ی مردم از این راه می‌روند حرج است ، یا حرج حیوان است ، حرج دزد است ، این آقا نمی‌ترسد نه از دزد نه از حیوان از هیچ نمی‌ترسد ایشان می‌گوید ولو این آقا نترسد حکم برداشته نمی‌شود چون روی شخص نمی‌رود .**

**یادم نمی‌آید آقای بجنوردی مناقشه بفرمایند اما آقای خوئی چرا به نظرم چاپ هم شده است ، آقای خوئی مناقشه می‌کردند که لا حرج هم شخصی است فرقی نمی‌کند در لا ضرر قبول کردند شخصی است در لا حرج هم اگر این شخص نمی‌ترسد حالا همه‌ی مردم می‌ترسند از این راه بروند برای همه مخوف است این آقا برایش مخوف نیست روشن شد ؟**

**یکی از حضار : چرا تفصیل قائل شدند ؟ به خاطر خطاب**

**آیت الله مددی : ها آن ما جعل علیکم البته این را بیشتر می‌خواندند ما جُعل علیکم فی الدین من حرج ، عرض کردیم چنین آیه‌ای هم در قرآن نداریم ، ما جُعل علیکم فی الدین من حرج در قرآن نیست .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**